


گام به گام ادبیات 

 فارسی هفتم

قسمت اول :
معنی اشعار

قسمت دوم :

پاسخ خودارزیابی ها

قسمت اول :



معنی اشعار



@GambEeGramDarsi

@GamBeGam_Darsi

ستایش ص 9

معنی شعر = بهترین سر آغاز

بیت اول = ای خدایی که نام تو بهترین نام برای شروع کارهاست

بدون نام تو کتاب را نمی گشایم.

بیت دوم = ای خدایی که همدم جانم است. جز نام تو بر زبانم نیست.

بیت سوم = ای خدایی که گشاینده ی مشکلات تمام موجودات هستی. نام تو کلیدی هست که تمام کارهای فروبسته را باز می کند.

بیت چهارم = ای خدایی که آفریننده جهان هستی. و کسی را قدرتش آن نیست که در برابر تو قدرت نمایی کند.

بیت پنجم = ای خدایی که قصه ی نگفته {نشان داده نشده} می دانی. و از نامه نانوخته نشده خبر داری.

بیت ششم = ای خدا به لطف و عنایت خود مرا. به جایی که دوست داری برسانم.

بیت هفتم = خدایا مرا از خودخواهی نجات بده. و با نور خودت آشنا کن

نظامی گنجوی

زنگ آفرینش پایه هفتم صفحه 12

صبح یکی از روز های فصل بهار بود و سال تحصیلی جدید آغاز شده بود.
بچه ها در کلاس دور هم جمع شده بودند و خوشحال بودند

بچه ها مشغول صحبت بودند و در کلاس سروصدا و شلوغ بود
هر یکی از بچه ها برگه ای در دست داشتند و قرار بود زنگ انشاء شروع شود

همین که آموزگار وارد کلاس شد و رسید، خندان گفت
برای انشاء موضوع تازه ای داریم. موضوع آرزوی شما در آینده است
شبنم بلند شد و گفت من میخواهم آفتاب شوم(صنعت تشخیص)

ذره ذره با آسمان بروم و به ابر تبدیل شوم و دوباره به آب تبدیل شوم
دانه آرام آرام بر روی زمین چرخید و غلت خورد و شروع کرد به خواندن انشای کوچکش
در انشایش گفت: به باغی بزرگ تبدیل خواهم شد و همیشه سرسبز و سبز رنگ خواهم ماند

غنچه گفت اگر چه دل تنگم، مانند لبخند باز خواهم شد.
با باد ملایم بهار و بلبل و باغ، شروع به زار و نیاز کردن می کنم
.جوجه گنجشک گفت می خواهم از سنگ بچه ها آزاد شوم

روی هر شاخه بنشینم و جیک جیک کنم و از منظره ی آسمان لذت ببرم
.جوجه ی کوچک پرستو کاش کاش بتوانم با باد همراه شوم
تا آسمان های دور کوچ کنم و باز پیامبر خبر آمدن بهار شوم

.جوجه های کبوتران گفتند ای کاش می توانستیم در کنار هم باشیم
توی گلدسته های یک گلدسته همه وقت زیارت کننده ی حرم باشیم
زنگ تفریح را که زنجیره زر (نوعی حشره)، دوباره در کلاس سروصدا و شلوغ شد
همه ی بچه ها به طرفی رفتند و معلم دوباره تنها شد

معلم زیر لب می گفت چه آرزو های قشنگی دارید
ای کاش روزی به آرزوی خود برسید. این آرزوی من است

قیصر امین پور

ترجمه راز شکوفایی صفحه 39

- 1- تلاش کن راز دلت را پیش کسی باز گو نکنی آگاه باش که سفره دلت را پیش کسی باز نکنی.
- 2- اگر راز هایت را در دلت نگه داری زودتر به هدف و آرزوی خود خواهی رسید.
- 3- وقتی دانه را در دل خاک پنهان کنیم رشد می کند و باعث باغ و بوستان و سرسبزی می شود.
- 4- پیامبر فرمود: هرکس سز دلش را نگه دارد زودتر به هدف و آرزوی خود نزدیک می شود.

پایه هفتم درس چهارم صفحه 40

- 1- هوا گرم می شود و آسمان روشن می شود و زندگی دوباره آغاز می شود آسمان لبخند می زند و زندگی دوباره جریان پیدا می کند
- 2- سرما و تمام آنچه موجب دلسردی می شد و افسردگی می آورد از بین رفت
- 3- با وزش باد بهاری که همیشه زندگی را به همرا دارد جوانه ای متولد شد
- 4- شکوفه ها در روی شاخه ی درخت باز شدند و در کتاب طبیعت بهار آغاز شد
- 5- تو هم همگام با رسیدن بهار ویژگی های تازه ای مانند سر سبزی و طراوت و شادابی پیدا کن
- 6- هم نوا با پدیده های طبیعت تو هم تازگی را در خودت ایجاد کن و مانند یک چشمه در زندگی خود پر تلاش باش و مانند شاخه گل زیبا جوان بزن و شکوفا باش
- 7- زندگی به تو روی خوش نشان داده است و بهترین زمان برای شکفته شدن است
- 8- در این موقعیت بهترین کاری که می توانی انجام دهی گفتگو با خداست.

- بیت 1. روزی بچه کبوتری با جسارت و علاقه و اشتیاق به پرواز، بال و پر خود را باز کرد.
- بیت 2. از روی شاخه ی کوچکی به شاخه ی کوچک دیگر پرید و از روی پشت بامی گذشت و کنار جوی آب نشست.
- بیت 3. این راه کوتاه برایش بسیار طولانی بنظر می رسید و دنیا جلوی چشمانش تیر و تار شد.
- بیت 4. از ترس و وحشت بر جای خود خشک شد و از شدت خستگی توان ادامه نداشت و در راه ماند.
- بیت 5. خسته شد و از نا توانی فریاد زد. مادرش از روی شاخه ای که بر روی آن نشسته بود گفت:
- بیت 6. پرواز برای تو هم بسیار زود و هم بسیار سخت و دشوار است. کسی از تازه کاران توقع کار زیاد ندارد.
- بیت 7. هنوز وقت پریدن تو در کوچه و پشت بام نیست. تو باید فعلا بخوابی و استراحت کنی.
- بیت 8. تو هنوز باید علم و دانش کسب کنی و راه رسم زندگی کردن را باید یاد بگیری.
- بیت 9. در ابتدای هر کهر باید روش آن را یاد بگیری، ابتدا باید بتوانی پا های خود را محکم بر روی زمین بگذاری، سپس فکر مستقل شدن و روی پای خود ایستادن باشی.
- بیت 10. تو مانند گنج هستی و به مراقبت احتیاج داری و من مانند نگهبان و محافظ تو هستم. من باید رنج بکشم تا تو آسوده باشی.
- بیت 11. من در دام های زیادی گرفتار شده ام و بارها کودکان بال و پر را شکستند.
- بیت 12. گاهی از در و گاهی از دیوار به من سنگ زدند، گاهی پنجه ها و گاهی سرم خونین شد.
- بیت 13. حتی یک لحظه آسایش نداشته ام، گاهی از گربه و گاهی از پرنده شکاری ترسیدم.
- بیت 14. حمله بلا های آسمانی به من درس زندگی آموخت.
- بیت 15. شاخه بی ریشه، جوان و قوی نمی شود، مگر اینکه تو به پند و نصیحت من گوش داده و سعی و تلاش هم کنی.

ترجمه شعرخوانی گل و گل صفحه 96

شبی در محفلی با آه و سوزی شنیدستم که مرد پاره دوزی
چنین می گفت با پیر عجوزی «گلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم

یک شب در مجلسی شنیدم که پیرمرد کفش دوزی با پیرزنی حرف می زد و گفت : روزی در حمام گل خوشبویی از یارم به دستم رسید-1

گرفتم آن گل و کردم خمیری خمیری نرم و نیک چون حریری
معطر بود و خوب و دلپذیری «بدو گفتم که مشکي يا عبيري

که از بوی دلاویز تو مستم

آن گل را گرفتم و با آن خمیری درست کردم که مانند ابریشم نرم بود. آن گل خیلی خوش بو بود پرسیدم تو مشکي يا عبيري، که بوی تو مرا مست کرده است-2

همه گل های عالم آزمودم ندیدم چون تو و عبرت نمودم



چو گل بشنید این گفت و شنو دم «بگفتا من گلی ناچیز بودم

ولیکن مدتی با گل نشستم

من گلهای زیادی دیده ام ولی گلی مانند تو ندیدم و از عطر تو تعجب می کنم وقتی گل این حرف مرا شنید گفت : من گل ناچیز و بی مقداری بودم ولی 3-مدتی هم نشین گل شدم.

گل اندر زیر پا گسترده پر کرد مرا با همنشینی مفتخر کرد

چو عمرم مدتی با گل گذر کرد «کمال همنشین در من اثر کرد

وگر نه من همان خاکم که هستم

4-گل خودش را زیر پای من گسترد و به من افتخار هم نشینی با خودش را داد . وقتی بخشی از عمرم را با گل به عمرم بردم . صفات خوب و عطر هم نشینم در من اثر کرد و من خوشبو شدم و گر نه من همان خاکی هستم که بودم و تغییری نکردم.

شعر خوانی (رستگاری) صفحه 113

معنی بیت اول:قطعا علم و دین تو را نجات می دهد و تو باید راه رستگاری را جستجو کنی

معنی بیت دوم:اگر می خواهی که از تمام بدی ها نجات یابی و گرفتار باد و آسیب نشوی؟

معنی بیت سوم:در هر دوجهان از بدی ها نجات یابی و نزد خدا نیکوکار باشی؟

معنی بیت چهارم:راه سعادت را در کلام پیامبر جستجو کن و دل و جان را از آلودگی ها با کلام پیامبر پاک ساز

معنی بیت پنجم:اگر انتظار داری که به بهشت بروی به سخنان و گفتار پیامبر و جانشین او عمل کن . پیرو راه آنان باش

معنی بیت ششم:من این گونه دوستدار پیامبر به دنیا آمدم و به همین صورت زندگی ام را می گذرانم بدان که من خاک پای علی هستم

نیایش صفحه 174

1-خدایا تو را به انسان های صالح و نیکوکار قسم می دهم که کردار و عاقبت بد مرا خوب و نیکو کن.

2-ما را از پیشگاه خود محروم نکن.(لطف خود را از ما دریغ نکن.)ما مانند گنجشکائی هستیم که به این سرزمین پناه آورده ایم،ما را از درگاه خودت بیرون مکن.

3-به من توانایی و بیانی بده که بتوانیم اسرار وجودی تو را بازگوکنم.روحی بده که خواستار دیدار تو باشد و تاب و تحمل درک تو را داشته باشد.

4-بی خبری و ناآگاهی مانند آتش است دل مرا در این آتش نسوزان.(نگذار دچار غفلت شوم و تو را نشناسم.)جان مرا با نور حقیقت روشن کن.

5-اکنون سزاوار است که دستم را بگیری کمک کنی،اگر دستم را نگیری و حمایت نمی کنی،نابود می شوم.

6-مرا از کسانی قرار بده که به تو نزدیک هستند(ازخود و افراد صالح و نیکوکاری که به تو نزدیک هستند و تو را اطاعت می کنند،دورم نکن)مرا هدایت کن زیرا گمراه شده ام و راه راست را نمی شناسم.

7-من هر رازی را که می خوانم،و هر چیزی را که می دانم،وجود تو را درک می کنم.(تورا در گفته ها و دانسته هایم می بینم و وجودت را درک می کنم).

@GambBeGam_Darsi

قسمت دوم :

پاسخ خودداریایی 
ها 

@Gamb

Gamb-Darsi

درس اول

1- چه کسانی در کلاس جنگل سبز آرزوهای خود را مطرح کردند؟ شبنم-دانه-غنچه-جوجه گنجشک-جوجه ی پرستو-جوجه های کبوتران ومعلم.

2-منظور شبنم از جمله ی (می خواهم آفتاب شوم) چیست؟ منظورش این است که می خواهم با گرمای خورشید بخار شوم وبه آسمان بروم وباخورشید یکی شوم. ویا مثل آفتاب پر نور شوم

3-معلم برای بچه ها چه آرزویی کرد؟ آرزو کرده می ی بچه ها به آرزوهایشان برسند.

4-اگر شما در جنگل سبز بودید چه آرزویی می کردید؟ آرزوی طبیعتی پایدار

درس دوم ص 22

1-در کلاس درس طبیعت چه زیبایی هایی رامی توان درک کرد؟

عظمت، جلال وجاذبه ی خالق را می توان درک کرد.

2: این دوبیت ((مولوی)) با کدام بخش از درس ارتباط دارد؟

این درختاندهم چون خاکیان دست‌ها برکرده‌اند از خاکدان

با زبان سبز و با دست دراز از ضمیرخاک می‌گویند راز

بر روی سبزه‌ها و کشته‌های سیراب، درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدیم که شاخه‌ی دست‌های خویش را به آسمان برافراشته بودند و دعا می‌کردند.

3: نمونه‌های دیگری زیبایی‌های آفرینش را بیان کنید.

گلزارها، ستارگان، رنگین‌کمان، بیابان‌ها،

4: یک تشبیه و یک تشخیص در درس پیدا کنید و بنویسید.

تشبیه: نسیم مانند مادری مهربان و آداب‌دان به کودکان خویش، حق‌شناسی و ادب می‌آموزد.

تشخیص: آب با گام‌های استوار و امیدوار، شتابان می‌رفت.

1_ امتیازات یک نوجوان و جوان خوب را از دیدگاه رهبر معظم انقلاب بیان کنید؟

جوان و نوجوان خوب باید اهل فکر کردن دریافتن و تحلیل کردن باشد.

2_ منظور از بارت (آینده با حرف ساخته نمیشود) چیست؟

با حرف زدن نمیتوان پیشرفت کرد. برای پیشرفت کردن و ساختن آینده باید کار کرد و با عمل و کار و کوشش آینده را ساخت.

3_ شما ویژگی های برجسته ی جوان امروز ایرانی را چه چیزهایی میدانید؟

تلاش. ذکاوت. پشتکار. اعتماد به نفس و ایمان قلبی.

درس چهارم ص 43

1) منظور شاعر از «آسمان مثل یک تبسم شد» چیست؟ با آمدن بهار، آسمان گرم و زندگی بخش شد و همه سردی ها و غصه ها از بین رفت. (2) به نظر شما، چرا بزرگ ترها از دوره ی نوجوانی و جوانی خود معمولا با حسرت و آه، یاد میکنند؟ چون فرصتی برای برگشت به آن دوران و استفاده درست از آن را ندارند.

3) «نوجوانی زیباست»، چه کنیم تا زیبا تر شود؟ باید قدر آن را بدانیم و قشنگی آن را بدانیم و قشنگی آن را با کم حوصلگی و دل خوری های بیهوده، زشت و تاریک نکنیم. (4) دوست خوب کیست؟

دوستی خوب است که گفتارش درست و رفتارش پسندیده باشد. در دلش ایمان و مهربانی موج بزند و از چهره و نگاهش امیدواری و نشاط بجوشد.

1-چه کسانی می توانند در قلب ما جا بگیرند؟ همه ی انسانها

2-چرا قلب آدم نباید خالی باشد؟ چون اگر خالی باشد مثل یک گلدان ، خالی و زشت

می شود و انسان را آزار می دهد

3-شما قلب را به چه چیزهایی تشبیه می کنید؟ آسمان ، دریا ، کهکشان و....

4-آدم های بد چگونه می توانند وارد قلب ما شوند؟ اگر به انسانهای خوبی تبدیل بشوند و دست از بدی ها بر دارند می توانند وارد قلب ما بشوند .

خود ارزیابی درس ششم صفحه 60

1-چرا گیتی به چشم کبوتر بچه تاریک شد؟

ج=چون او کوچک و بی تجربه بود و آن مسیر کوتاه،برایش طولانی و خسته کننده شده بود.

2-به نظر شما کبوتر بچه ممکن است چه پاسخی به پند مادر داده باشد؟

ج=پذیرفتن نصیحت مادر و عمل کردن به آن.

3-پیام اصلی درس چیست؟

ج=آموختن راه و روش زندگی و تجربه کسب کردن.

4-کدام بخش از تجربیات مادر کبوتر دردناک بود؟

ج=آنجا که گفت((...از در و دیوار به من سنگ می زدند،پنجه ها و سرم خونین شد...)).

خود ارزیابی درس هفتم ص 66

1- چرا می گویند: ((وقت از طلا گران بها تر است))؟

زیرا با صرف وقت می توان طلا به دست آورد، ولی دقایق تلف شده را با طلا نمی توان خرید.

2- منظور از ((عمر حقیقی را شناسنامه ما تعیین نمی کند)) چیست؟

زیستن و زندگی زیبا، فقط همان فرصت هایی است که با رفتارهایی زیبا و کارهای بزرگ می گذرد. بقیه روزها و سال های ما جزء عمر واقعی ما محسوب نمی شوند.

3- پیام اصلی این درس چیست؟

ما باید از وقت خود بهترین استفاده را ببریم و نگذاریم وقتمان تلف شود.

درس 8 ص 84

1. چرا دانش آموزان از نصیحت کردن امام خودداری کردند؟ زیرا امام بزرگوار و از همه گناهان دور بود و او بت شکن بودند و به مدت چهل سال نمازهای شبشان ترک نشد.

2. چگونه می توان برای اسلام و جمهوری اسلامی و کشور مفید بود؟ به وظایف اسلامی که انسان رامی سازد عمل کنید و اخلاق خود را نیکو کنید و اطاعت و خدمت بپدران و مادران تا نارغنیمت شمارید و آنها را از خود راضی کنید و به معلم هایتان احترام زیادی

بگذارید.

3. درباره‌ی عبارت ((حرم دل اور آرام می کرد و مدرسه اندیشه اش را)) توضیح دهید؟
وقتی وارد زیارتگاه می شویم دل مابه خدانزدیک تر می شود و از امامان سرمشق می
گیریم وقتی وارد مدرسه می شویم چون سواد من افزایش پیدامی کند فهم و اندیشه
ما هم افزایش میابد.

4. امام خمینی در پاسخ نامه دانش آموزان چه نوشتند؟ فرزندان عزیزم. نامه‌ی محبت
امیز شماره اقرائت کردم. کاش شما عزیزان مرا نصیحت میکردید که محتاج آنم. امید است
بانشاط و خرمی درس هایتان را خوب بخوانید.

درس 9 ص 93

1- معلم برای تشویق نیما چه کرد؟

معلم گفت: آفرین آفرین خیلی خوب بود آقای علی اسفندیاری!

2- دکتر حسابی و دکتر کاظمی آشتیانی چه خصوصیات مشترکی داشتند؟

مطالعه کتاب-منظم بودن-انجام تکالیف دینی-حافظ قرآن بودن.

3- به نظر شما چرا دکتر حسابی با <<علم بدون عمل>> مخالف بود؟

زیرا اگر علم داشته باشیم اما انجام ندهیم و عمل نکنیم در زندگی به درد ما نمی خورد.

خود ارزیابی درس 10 ص 102

1. عهد پیمان شهید رجایی با شاگردانش چه بود؟

من دیر نمی آیم شما هم دیر نیایید. من غیبت نمی کنم شما هم غیبت نکنید. من به شما دروغ نمی گویم شما هم به من دروغ نگویید. من به هر قولی که به شما بدهم وفا می کنم شما هم به هر قولی که به من می دهید وفا کنید.

2. چرا مصطفی در هنگام کمک به پیرمرد کمی مکت کرد؟

چون شیطان می خواست با گفتن خودت بیشتر به این پول احتیاج داری او را فریب دهد و این باعث شد او کمی مکث کند.

3. به کاری که مصطفی کرد((ایثار)) می گویند. نمونه ای دیگر از ایثار را ذکر کنید.

وقتی در مدرسه یکی از دوستانمان تغذیه خود را جا گذاشته و گرسنه است تغذیه خود را به دوستان بدهیم این هم یک نوع ایثار است.

جنگ رزمندگان اسلام با دشمن و...

4 - خاطره عشق به مردم خاطره ای چه کسی می باشد؟ کیومرث صابری فومنی (گل آقا)

خود ارزیابی درس یازده ص 110

1-معنای((سامان منا اهل البیت)) را بیان کنید. سلمان جزو خانواده من است. سلمان از اهل بیت است

2- چگونه زبان فارسی به گسترش تمدن اسلامی کمک کرده؟ یکی از مظاهر خدماتی است که از راه زبان فارسی به اسلام کرده اند ادبا عرفا و سخنوران ایرانی حقایق قرآنی را با جمله زیبای شعرو نثر فارسی به نحو احسن آرایش داده اند و حقایق اسلامی و معانی لطیف قرآنی را در میان حکایاتی شیرین آورده اند

3- به نظر شما چگونه می توان به تمدن اسلام و ایران بیشتر خدمت کرد؟

1- با انجام دادن به وظایف مذهبی و ملی

2- با به کارگیری هوش و لیاقت و استعداد

3- آشنایی با فرهنگ و تمدن های دیگر و هماهنگ کردن آنها با فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی

4- عشق و ایمان

درس 12 ص 117

1- رفتار پیامبر(ص) با امام حسن(ع) و امام حسین(ع) در دوران کودکی؟ رسول اکرم با فرزندان خود به مهر و عطوفت رفتار میکرد. وقتی به سجده می رفت حسن(ع) و حسین(ع) برگردن و پشتش می نشستند و او چنان در سجده می ماند تا به آرامی پایین بیایند و وقتی از سجده بر می خواست هر دو تا را صورتشون را بوسه ای می زد.

2- کدام رفتار پیامبر(ص) با دیگران برای شما جالب تر است. چرا؟ یکی از رفتار های خوب پیامبر(ص) اخلاق خوب ان است. اگر اخلاق خوب داشته باشی همه تو را دوست دارن و باعث شایستگی فرد نیز می شود

3- به نظر شما چرا پیامبر(ص) بد رفتاری با خویش را می بخشید اما نسبت به قانون شکنی گذشت نداشت؟ زیرا بد رفتاری با خود مسله ای شخصی است و می توان ازان گذشت ولی قانون شکنی مسله ای اجتماعی و عمومی است و حق دیگران را ضایع می کند و قابل گذشت است.

4- خداوند در مورد مهربانی پیامبر(ص) چه می فرماید؟ به درستی که رسول خدا برای شما اسوه و نمونه ی نیکویی است.

درس 13 خودارزیابی صفحه ی : 125

1_ چند ویژگی اخلاقی حضرت امام خمینی(ره) را در دوره ی نوجوانی و

جوانی بیان کنید مهربانی ، سادگی ، فروتنی ، خوش بیانی ، نظم و دقت و سیمای جذاب از ویژگی های درخشان ایشان بود

2_ چرا در دوره انقلاب، همه ایران یک معلم داشت؟ همه به فرمان امام در کوچه ها و خیابان ها تظاهرات می کردند و درس انقلاب را به بانگ بلند به گوش جهانیان می رساندند آن روزها ملت، یک آموزگار، یک معلمو یک استاد داشت و او کسی جز امام خمینی(ره) نبود

3_ به نظر شما راز محبوبیت بنیان گذار جمهوری اسلامی چیست؟ این که فدرتمند بود و به مال و ثروت اهمیت نمی داد

4_ چرا امام خمینی (ره) به پاریس رفت؟ حکومت عراق به درخواست شاه، اقامت امام خمینی را در آن کشور ممنوع کرد امام خمینی نیز ناگزیر به پاریس رفت و از آن جا رهبری نهضت مردم ایران را که در آن زمان به یکانقلاب بزرگ تبدیل شده بود، بر عهده گرفت

درس 16 خودارزیابی صفحه 159

؟شاه پرک با همه 1- چرا آدم اهنی از شاپرک خوشش آمد

تماشاگران فرق داشت-سوالاتی که می کرد در برنامه ریزی ادم اهنی نبود-صدایش بسیار شیرین بود-ادم اهنی را تروم عزیز صدا میزد.

2-چرا ادم اهنی از مرگ شا پرک به سوالات جواب درست نمی داد؟چون ادم اهنی ناراحت بود که شاه پرک را نجات نداد و به سوالات شاه پرک جواب درستی نداده بود.

3-آخرین جمله درس چه پیامی دارد؟یعنی درخت بلوط به شا پرک اسیب رساند شا پرک با این که میدانست جانش در خطر است باز هم به درخت بلوط رفت می توانست بگردد شاید درخت بلوط دیگری پیدا می کرد.

4-وقتی شا پرک برای بار اول رفت برای ادم اهنی چه اتفاقی افتاد؟وقتی شا پرک رفت ادم اهنی دو سوال اول باهم اشتباه کرد و به سوال سوم هم جواب غلطی داد.

1. دانش آموزان چه جمله هایی روی برگه های خود می نوشتند؟ من نمی توانم درست به توپ فوتبال ضربه بزنم- من نمی توانم عددهای بیشتر از سه رقم را تقسیم کنم- من نمی توانم کاری کنم که مرا دوست داشته باشند.

2. چرا دونا از دانش آموزان خواسته بود که ((نمی توانم)) های خود را بنویسند؟ چون می خواست با این کار تمام نمی توانم ها را از بین ببرد و آن ها را درون خاک بگذارد و به همه بگوید که ما می توانیم.

3. منظور بازرگ از جمله ی ((فهمیدم که این شاگردان هرگز چنین روزی را فراموش نخواهند کرد)) چیست؟ منظور این است که ما همیشه باید به خودمان بگوییم من می توانم و به خاطر همین است که بچه ها این روز را فراموش نمی کنند.

4. چرا آقای ((دونا)) از بچه ها خواست که نمی توانم های خود را داخل خاک بگذارند؟ چون می خواست به بچه ها بگوید که همیشه بگویید من می توانم برای همین مراسم تدفین نمی توانم را برگزار کردیم.